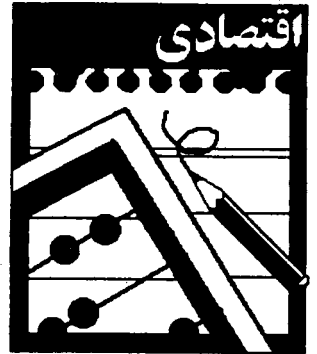


# گرانی نفت، بنزین و برق؛ حقایق و آمارها



## بخش اول:

### تصادها، و تغایرها

● مردم نباید در مورد حذف سوسید سوخت و نان نگران باشند. به علت مشکلاتی که حذف این سوسیدها ممکن است به دنبال داشته باشد، دولت بسیار با احتیاط عمل خواهد کرد.

به نظر من حتی زمان پنج ساله دوم نیز برای حذف این سوسیدها کافی نیست و حداقل یک برنامه ده ساله برای رفع تبعیض از سوسید سوخت و نان مورد نیاز است.

از سخنان آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور در خطبه‌های نماز جمعه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۳

● طرح عادلانه کردن پرداخت سوسید فرآورده‌های نفتی از طریق حذف سوسیدهای غیرمستقیم و پرداخت نقدی سوسیدها در گفتگوی وزیر نفت با خبرنگار «همشهری» اعلام شد... آقازاده در مورد قیمت فرآورده‌ها گفت: به نظر ما قیمت فروش فرآورده‌ها در خلیج فارس، قیمت مناسبی است. این قیمت برای هر لیتر بنزین بین ۲۲ تا ۲۵ تومان است که در مقایسه با سایر کشورها، حتی کشورهای همجوار خیلی گران نیست.

از مصاحبه وزیر نفت با روزنامه همشهری (۷۳/۵/۲۷)

● کشور هند با جمعیتی تقریباً ۱۶ برابر ایران، مصرفی معادل مصرف کشور ما دارد. چین که ۲۰ برابر کشور ما جمعیت دارد، مصرف فرآورده‌های نفتی آن فقط ۲ برابر مصرف این فرآورده‌ها در ایران است. از مصاحبه مدیرعامل شرکت پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی با روزنامه رسالت (۷۳/۵/۳)

● هم اکنون دولت سالانه ۶۰ میلیارد کیلو وات ساعت برق به مصرف کنندگان مختلف می‌فروشد که با احتساب ۵ سنت به ازای هر کیلووات ساعت، حدود ۳ میلیارد دلار هزینه واقعی فروش برق می‌باشد و از این میزان ۲/۵ میلیارد دلار سوسید توسط دولت پرداخت می‌شود.

از سخنان مهندس اسلامی معاون امور زیربنایی سازمان برنامه و بودجه در میزگرد اقتصادی سیما با حضور مهندس یژن زنگنه وزیر نیرو (نقل از رسالت ۷۳/۵/۲۹)

● پرداخت ۲ میلیارد سوسید برق در سال به مشترکین بر مصرف خلاف عدالت اجتماعی است.

از مصاحبه وزیر نیرو با روزنامه اطلاعات (۷۳/۶/۶)

### سرگیجه آماری و اطلاعاتی

در آستانه خرداد ماه ریاست جمهور حذف سوسید مواد سوختی را حتی تا پایان اجرای برنامه دوم غیر ممکن می‌داند و در بیست و هفتم مرداد وزیر نفت ضمن ارائه فرمولی شکفت‌انگیز در زمینه پرداخت سوسید به اقشار محروم (گشودن حساب بانکی برای مصرف‌کنندگان و یا عملی نظیر آنچه در مورد سوسید مرغ انجام شد) حذف سوسید مواد سوختی را ضرورتی اجتناب ناپذیر قلمداد می‌کند.

روز ۵/۲۹ اعلام می‌شود که معاون سازمان برنامه در جلسه‌ای با حضور وزیر نیرو گفته است دولت سالی ۲/۵ میلیارد ریال بابت سوسید برق پرداخت می‌کند و هشت روز بعد (فقط هشت روز بعد) در مصاحبه وزیر نیرو با روزنامه اطلاعات می‌خوانیم دولت سالی ۲ میلیارد دلار بابت سوسید برق

می‌پردازد. پانصد میلیون دلار کمتر از آنچه معاون سازمان برنامه هشت روز قبل در حضور خود ایشان اعلام کرده است!

در همان روز ۶/۶ در روزنامه رسالت می‌خوانیم:

«وزیر نفت: مبلغی معادل نصف بودجه کل کشور صرف پرداخت سوسید فرآورده‌های نفتی می‌شود. مصرف فرآورده‌های نفتی ایران معادل هند با جمعیت یک میلیارد نفر است»

در همین زمان دوره نامه اتاق بازرگانی - نشریه ارگان اتاق بازرگانی و صنایع و معادن را ورق می‌زنیم و در شماره تیر ماه ۷۲ آن این خبر را می‌خوانیم:

«به نوشته مطبوعات دهلی نو به نقل از منابع نفتی هند حجم واردات نفتی هند در سال مالی جاری ۶/۹ میلیارد دلار خواهد بود. هند در سال مالی جاری حدود ۲۹ میلیون تن نفت خام وارد خواهد کرد. تولیدات داخلی نفتی هند نیز ۲۷ میلیون تن است»

این ارقام را می‌گذاریم کنار رقمی که در همان روز ۶/۶ در روزنامه رسالت و به نقل از سخنان وزیر نفت و مهندس یحیی نماینده مجلس شورای اسلامی در میزگرد ماهانه جامعه اسلامی مهندسین اعلام شد:

«با قیمت‌های فعلی فرآورده‌های نفتی در کشور، دولت سالانه ده میلیارد دلار سوسید پرداخت می‌کند. شکفت‌انگیز است!

هند که حدود بیش از نیمی از نفت مصرفی خود را از خارج وارد می‌کند ۶/۹ میلیارد دلار می‌پردازد و ماکه خود نفت داریم بابت ما به التفاوت نرخ‌های واقعی با سوسیددار سالی ده میلیارد دلار می‌پردازیم؟! در این معادله یک جای کار می‌لنگد.

در شماره آذر ۷۲ نشریه اتاق بازرگانی نیز ارقامی پیرامون آمار واردات نفت چین می‌یابیم:

«نشریه پترولیوم ارگوس چاپ لندن در شماره اخیر خود نوشت: پیش‌بینی شده است واردات نفت خام چین در سال جاری به ۲۰ میلیون تن برسد». این آمار را نیز در کنار آمار دیگری

که در شماره تیرماه ۷۲ نشریه اتاق بازرگانی چاپ شده است قرار می‌دهیم. آمار که درصد وابستگی کشورها به منابع انرژی و نفت به خارج را به تفکیک ذکر کرده حکایت دارد که چین از لحاظ تأمین کل منابع انرژی خود فقط چهاردرصد و از لحاظ نفت ۱۷/۲ درصد به خارج وابستگی دارد. و این یعنی که واردات ۲۰ میلیون تنی نفت فقط ۱۷/۲ درصد مصارف سوخت نفتی این کشور را تشکیل می‌دهد. و اگر در نظر بگیریم این وابستگی با توجه به استفاده از سایر منابع انرژی (اتم-نیروگاه‌های آبی-زغال سنگ و غیره) فقط شامل ۴٪ مصرف کل انرژی این کشور است، آنگاه می‌باید اظهارات مدیرعامل شرکت پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی را که گفته است «چین که ۲۰ برابر کشور ما جمعیت دارد، مصرف فرآورده‌های نفتی آن فقط ۲ برابر مصرف این فرآورده‌ها در ایران است» از زاویه دیگری مورد بررسی قرار دهیم.

کشوری با آن صنایع عظیم و غول‌آسا ۴ درصد نیازهای انرژی خود را که شامل واردات ۲۰ میلیون تن نفت خام است از خارج تأمین می‌کند و این ۲۰ میلیون تن نفت نیز ۱۷/۲ درصد مصرف سوختهای نفتی کشور را شامل است. (به عبارتی واردات نفت چین فقط حدود یک بیست و پنجم کل انرژی مصرفی سالانه این کشور را تشکیل می‌دهد) اگر قرار باشد کل انرژی مصرفی چین را بر مبنای صرفاً استفاده از نفت محاسبه کنیم این کشور سالانه باید پانصد میلیون تن نفت بسوزاند حال آنکه مجموع مصرف سوختهای نفتی این کشور به صد هزار تن هم نمی‌رسد. بقیه آن از کجا تأمین می‌شود؟ جواب روشن است... نیروگاههای اتمی، انرژی حاصل از نیروگاههای آبی، گاز و ذغال سنگ.

اما در ایران چه؟ ما چه مقدار از کل مصرف انرژی خود را از منابع غیر نفتی تأمین می‌کنیم. جز این است که صنایع پرمصرفی نظیر آلومینیوم‌سازی، فولادسازی و... از برقی استفاده می‌کنند که بیشترین میزان آن در نیروگاههایی

## قیمت انرژی؛

## یکی از ۴ سوار

## سرنوشت اقتصاد

تولید می‌شود که مشتقات نفتی را می‌سوزانند.

مقایسه‌هایی که در مورد میزان مصرف نفت و بنزین در ایران با کشورهای نظیر چین و هند می‌شود، قیاس‌های مع الفارقی است. از این دیدگاه مع الفارق است که گرچه جمعیت کشور ما در مقایسه با آن کشورها ناچیز است، اما تعداد اتومبیل‌های ما اگر از آنها کمتر نباشد، بیشتر نیست.

کسی تردید ندارد که ما اکنون روزانه یک میلیون بشکه نفت خام را در

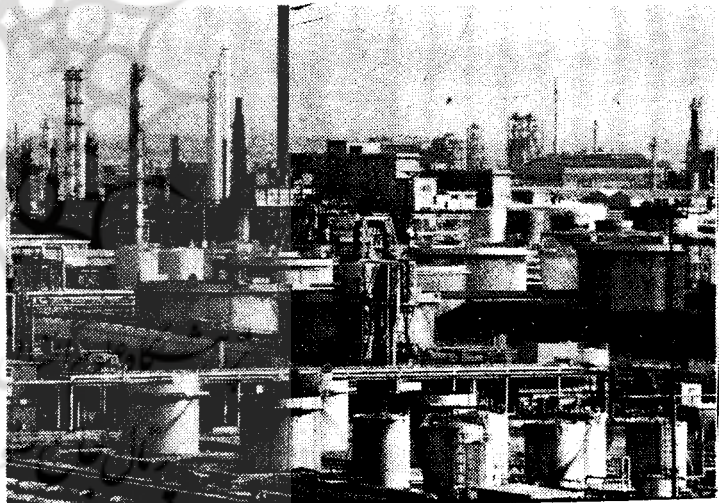
می‌شود اکنون به عنوان سوسید پرداخت می‌گردد، جبران کند؟

دو وزیر و دو نظریه

وزیر نفت در میزگرد ماهانه جامعه اسلامی مهندسين یکی از ضرورت‌های قطع سوسید مواد سوختی را فراهم آوردن زمینه کاهش مصرف ذکر کرده می‌گوید: «صرفه‌جویی در مصرف فرآورده‌های نفتی، ضرورت فوق‌العاده دارد و اگر صرفه‌جویی حاصل نشود خیلی از موفقیت‌های برنامه از بین می‌رود.

سخنان وزیر نفت در روزنامه رسالت ۷۲/۶/۶ چاپ شده و همان روز روزنامه اطلاعات از قول وزیر نیرو نوشته است:

«سؤال ما این است که چرا باید یک خانواده هزار کیلو وات ساعت در ماه مصرف داشته باشد. این افراد طبیعتاً کسانی هستند که استخر آب گرم، پمپ و



«جکوزی» و خانه‌های اعیانی دارند. خوب، یک چنین خانواده‌هایی باید پول برق مصرفی خود را بدهند. برای خانواده‌ای که آب استخر خانه‌اش را با برق گرم می‌کند دادن این پول مشکلی نیست. «نمی‌گوئیم که این کار را نکنند، بلکه حرف ما این است که پول آن را بدهند»

طبعاً یک نظریه افراطی نخواهد بود که اگر ما بگوئیم همین قاعده در مورد مصرف بنزین و سایر فرآورده‌های نفت و گاز می‌تواند تعمیم یابد. یعنی که گفته شود: خانواده‌های محترم پولدار، هرچه می‌خواهید نفت و گاز و بنزین مصرف

کنید، اما فقط پولش را به میزانی که ما تعیین می‌کنیم بپردازید؟

آیا بین گفته‌های وزیر نفت با وزیر نیرو تضاد نیست؟

آدمی گمان می‌برد لوابیحی چون افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی و انرژی برق پس از بحث و بررسی‌های کارشناسانه مداوم، و رسیدن به یک هدف و نقطه نظر مشترک برای تصویب به مجلس تقدیم می‌شود. اما اسفا که می‌بینیم در یک روز دو وزیر دو نظریه می‌دهند که درست در نقطه مقابل هم قرار دارد. یکی تأکید می‌کند «باید صرفه‌جویی کرد، و آن دیگری می‌گوید «مصرف کنید ولی پولش را بدهید».

در همین زمینه جا دارد به نکته جالب دیگری اشاره کنیم که در آغاز گزارش نیز ذکر شده است. در جلسه‌ای که وزیر نیرو نیز حضور دارد معاون سازمان برنامه می‌گوید دولت بابت برق سالی ۲/۵ میلیارد دلار سوسید می‌پردازد. وزیر نیرو ساکت می‌ماند و سکوت علامت تأیید است. اما همین وزیر چند روز بعد اعلام می‌کند دولت بابت سوسید برق سالی ۲ میلیارد دلار می‌پردازد!

بنابراین، وقتی فقط طی چند روز پانصد میلیون دلار از رقمی کسر می‌شود، آیا حق نداریم به محاسبه وزیر نیرو در مورد قیمت تمام شده برق نیز با تردید بنگریم؟ وزیر نیرو در مصاحبه با اطلاعات می‌گوید:

«با برآوردی که با [سازمان] برنامه و بودجه انجام شد هر کیلووات ساعت برق حدود ۴/۵ سنت به علاوه یک تومان هزینه دارد. صرفنظر از این که مصرف کننده کی هست، حدود ۲ سنت این رقم هزینه سوخت است،

اگر قیمت دلار را ۲۵۰ تومان محاسبه کنیم بهای هر کیلو وات برق می‌شود:

۱۲۲/۵ - ۱۱۲/۵ - ۱۱۲/۵ - ۲۵ - ریال ۴/۵ سنت  
این رقم تقریباً معادل رقمی است که برای قیمت هر کیلو وات برق در پایان برنامه دؤم (و شاید در آغاز یا اواسط آن) در نظر گرفته شده است.

به استناد همان تعارض‌ها و

بی‌دقتی‌هایی که در فوق به آن اشاره شد جا دارد این سؤال را مطرح کنیم که آیا این رقم نیز با همان میزان دقت تعیین شده است؟

وزیر نیرو می‌گوید از آن ۴/۵ سنت ۲ سنت آن هزینه سوخت است، یعنی ۵۰ ریال. این هزینه براساس نرخ‌های بین‌المللی نفت تعیین شده یا نرخ داخلی؟ چون سنت و دلار مبنای محاسبه قرار گرفته می‌توان نتیجه گرفت نرخ سوخت برای تولید برق بر اساس قیمت فروش نفت به خارجی‌ها مد نظر بوده است. بنابراین نباید پرسیده شود سهم مردم ایران از یک مزیت نسبی اقتصادیشان که ناشی از وجود معادن و ذخایر نفت است چه می‌شود؟ آیا باید بهای نفت در ایران که با خط لوله از پالایشگاه یا مخزن‌های گازی به نیروگاه‌ها فرستاده می‌شود همان بهایی باشد که یک کشور واردکننده بابت خرید، حمل و پالایش آن می‌پردازد؟ فاکتور تعیین کننده دیگر در تعیین قیمت، دستمزد است. طبق آخرین اطلاع دستمزد سالانه یک مهندس تازه فارغ‌التحصیل برق در آمریکا سالی ۳۶ هزار دلار (ماهی ۳ هزار دلار یا ۷۵۰۰۰۰ تومان است). آیا دستمزد مهندسين، تکنیسیان‌ها و کارگران

صنعت برق ما تناسبی با این رقم دارد؟ مجموعه این تضادها و تغایرها است که موجب می‌شود در بحث پیرامون لزوم افزایش قیمت انرژی و فرآورده‌های نفتی با تردیدهایی جدی مواجه شویم.

اگر هدف به راستی صرفه‌جویی در مصرف منابع انرژی کشور باشد... اگر برقراری عدالت اجتماعی در زمینه استفاده از ثروت و منابع طبیعی جدی گرفته شود...

اگر برنامه‌ریزی و آمار و ارقام مورد استناد صریح، مستند و فاقد ابهام باشد... و بالاخره اگر هدف از تعدیل نرخ مواد سوختی و انرژی برق را مبتنی بر فراهم آوردن امکانات لازم برای توسعه اقتصادی کشور کرده باشند.

در این صورت نباید با دیده تردید، به این هدف‌ها نگاه کرد. بلکه حتی، باید کوشید افکار عمومی را برای پذیرش این تعدیل آماده ساخت اما...

# دولت بابت برق ۲ میلیارد دلار سوبسید می‌دهد یا ۵/۲ میلیارد دلار؟

## بخش دوم:

### اجرا به هر قیمت

وزیر نفت در همان جلسه میزگرد ماهانه جامعه اسلامی مهندسين در پاسخ به سئوالی در زمینه احتمال تعطیل شدن بسیاری از کارخانه‌ها در نتیجه افزایش قیمت سوخت به دلیل عدم سودآوری آنها گفته است: در تأسیس مراکز تولیدی به دلیل ارزانی سوخت و مواد اولیه مسئله مزیت نسبی در نظر گرفته نشده و در نتیجه بسیاری از کارخانجات با گران شدن سوخت مزیت نسبی خود را از دست می‌دهند. از طرف دیگر این مسئله باعث می‌شد تا هزینه واقعی کارخانجات محاسبه نگردد و در نتیجه مراکز سود ده نشان داده شوند. این مسائل موجب می‌شود با منابع محدود ارزی سرمایه‌گذاری‌های کلانی در برخی طرح‌ها انجام شود که در واقع آن طرح اقتصادی نبوده است.

بیانیم و در صحت این نظریه تردید نکنیم و چند و چون روا نداریم. آن را بپذیریم و لاجرم براساس آن توصیه کنیم: منافع ملی ایجاب می‌کند بسیاری از طرح‌های صنعتی کوچک و بزرگ هم اکنون تعطیل شوند و از هزینه برای تکمیل آنها خودداری گردد. جلوی ضرر از هر کجا گرفته شود نفع است. مثلاً از ساخت کارخانه آلومینیوم المهدی خودداری کنیم، زیرا تولید آلومینیوم یعنی مصرف سرسام‌آور برق، و برق هم باید با سوخت‌های نفتی تأمین شود.

نه فقط در صنعت، که در کشاورزی و دامداری نیز باید همین رویه را پیش گیریم، زیرا تمام طرح‌هایی که تهیه شده و یا اجرای آنها آغاز گردیده براساس همان معیارهایی طراحی گردیده که وزیر نفت به آنها اشاره کرده است.

فعالان در بخش‌های کشاورزی و دامداری نیز انرژی مصرف می‌کنند. برق، بترین یا گازوئیلی که صرف حمل مواد اولیه به دامداریها و یا تأمین سوخت تراکتور و کمباین و انتقال مواد کشاورزی و دامی می‌شود هزینه‌های آنها را بالا خواهد برد. پس بنا بر استدلال آقای وزیر

نفت اصلح آن است که جلوی ضررهای آتی را بگیریم و فقط به زیان حاصل از تعطیل صنایع، تأسیسات کشاورزی و دامداریها و مرغداریهایی که در گذشته بدون در نظر گرفتن مزیت‌های نسبی واقعی تأسیس شده‌اند بسنده کنیم. جلوی ضرر از هر کجا گرفته شود نفع است.

اما از سوی دیگر می‌توان به اظهار نظر پیرامون این موضوع پرداخت و دیدگاه‌های دیگران را در این موارد مورد توجه قرار داد. به عنوان نمونه به چین نظری می‌افکنیم.

نشریه تک مانیور در شماره ژوئن ۱۹۹۲ خود در مقاله‌ای با عنوان «تلفیق سیاست‌های صرفه‌جویی در انرژی با سیاست‌های توسعه صنعتی» می‌نویسد:

«عدم کنترل قیمت‌های انرژی دلیل اصلی نتایج خوب تلاش‌های صرفه‌جویی در انرژی در کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی بود. با این حال، بیشتر کشورهای در حال توسعه آسیا و اقیانوس آرام، قیمت‌های انرژی را از طریق اجرای سیاست‌های مالیات‌بندی و سوبسید، غالباً برای رویارویی با سایر هدف‌های اقتصادی و اجتماعی، کنترل می‌کنند. به ویژه، قیمت برق و گاز بنا به دلایل اجتماعی و سیاسی معمولاً همراه با سایر هزینه‌ها بالا نمی‌رود. برای مثال، در چین نرخ برق تنها ۶۰ تا ۷۰ درصد از هزینه‌های تولید نهایی را پوشش می‌دهد.»

از سیاست صرفه‌جویی در مصرف انرژی سخن می‌گوئیم، اما وزیر نیرو می‌گوید مصرف کنید و پولش را بدهید. و وزیر نفت اشکالی نمی‌بیند که در صورت گران شدن قیمت مواد سوختی و انرژی برق کارخانه‌هایی تعطیل شوند.

کشورهایی که قادر به تأمین نفت خام مورد نیاز خود در داخل نیستند (مثل چین و هند) و همه ساله میلیاردها دلار از خارج نفت می‌خرند برای رونق یافتن اقتصاد خود بابت برق و گاز سوبسید می‌پردازند، اما ما که در نفت مزیت نسبی داریم ترجیح می‌دهیم حتی به قیمت تعطیل همین صنایع نو پا و ناتوانان سوبسید انرژی را قطع کنیم!

چنین برخوردهای سهل‌انگارانه با مسائل اساسی و معیارهای پایه‌ای چه نتایجی به بار خواهد آورد؟

بار دیگر بر این نکته تأکید می‌کنیم که هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد در حالی که قیمت‌های همه کالاها و خدمات افزایش یافته و می‌یابد بهای مواد سوختی و انرژی برق تا ابد ثابت بماند. قیمت‌ها باید تغییر کنند، اما با چه مکانیسمی، به چه میزان، در چه دوره زمانی و براساس کدام اولویتها؟

انرژی - تکنولوژی - منابع اولیه و نیروی انسانی کارآمد چهار سوار هستند که سرنوشت کشورها را در جهان معاصر رقم می‌زنند. در این میان، انرژی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. قیمت انرژی، یک قیمت پایه است و هر گونه افزایش غیرمنطقی و ناگهانی در آن اساس اقتصاد یک کشور را بر هم می‌ریزد.

تأثیر افزایش شدید قیمت انرژی را تنها نباید بر معیشت افراد جستجو کرد. گرانی قیمت مشتقات نفتی و برق در دو طیف تأثیرگذاری خواهد کرد. یک طیف اقتصاد عمومی را در بر می‌گیرد و یک طیف اقتصاد خصوصی را. این اثرات در بخش‌های بعدی این گزارش مورد بررسی قرار گرفته است. اما لازم است اشاره شود که بر خلاف شعار

مدافعان ظاهری افزایش قیمت انواع انرژی تأثیر غیر مستقیم این گرانی بر زندگی طبقات کم درآمد بسیار شدیدتر و طاقت‌فرساتر از تأثیر مستقیم آن است.

مهمترین جنبه‌هایی که در اقتصاد خانواده‌ها از گرانی قیمت انرژی تأثیر می‌پذیرد عبارت است از هزینه‌های برق، نفت یا گاز برای پخت و پز و گرمایش-هزینه‌رفت و آمد (گرانی کرایه تاکسی و اتوبوس)

میزان این تأثیر، در مقایسه با تأثیری که از طرق غیرمستقیم بر اقتصاد خانواده‌ها وارد می‌شود بسیار ناچیز است.

افزایش قیمت انرژی بر قیمت تمام شده همه کالاها و خدمات تأثیر تعیین‌کننده می‌گذارد. هیچ تولیدی، و هیچ خدمتی نیست که از یکی از منابع انرژی تغذیه نکند، و بنا به همین پیوستگی

اجتناب‌ناپذیر، افزایش ناگهانی و شدید قیمت انواع انرژی، سبب گرانی اجتناب‌ناپذیر همه کالاها و خدمات می‌شود.

جنبه‌های دیگری هم هست که گران شدن ناگهانی و شدید قیمت انرژی بر آنها تأثیر مخربی می‌گذارد. یک مورد، مسأله صادرات است.

در زمینه کالاها صادراتی (اعم از صنعتی یا کشاورزی) ما در بسیاری موارد در همین شرایط کنونی به دشواری قادر به رقابت با دیگر کشورها هستیم. افزایش قیمت انرژی به عنوان یکی از ۴ رکن اصلی تولید این توان را نیز از بین خواهد برد. و عجیب‌تر آنکه ما در زمانی با بی‌تفاوتی از تعطیل واحدهای تولیدی خود سخن می‌گوئیم که:

- میزان بیکاری به مرز ناراحت‌کننده‌ای رسیده است.

- به این باور رسیده‌ایم که باید همه توانایی‌های کشور را برای افزایش صادرات غیرنفتی بسیج کرد.

- بر تورم مهار زد.

- جلوی رشد بیشتر نقدینگی را گرفت.

- توزیع درآمدها را عادلانه کرد.

- و ....

آنچه در توجیه ضرورت افزایش قیمت نفت، گاز، بترین و برق گفته شده است و در دو قسمت اول این گزارش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت عموماً مغایر با این هدفها است، و حتی شرایط حاکم بر اقتصاد بیمار ما را نیز تشدید می‌کند.

بنابراین، بازنگری در برنامه افزایش قیمت انرژی امری ضروری به نظر می‌رسد. مستهمل باید آرزو کرد این بازنگری از جانب کسانی انجام شود که بدانند مثلاً دولت اکنون بابت برق سالی ۲ میلیارد دلار سوبسید می‌پردازد یا ۲/۵ میلیارد دلار، و یا در نظر بگیرند اعلام این مطلب که «مبغلی معادل نصف بودجه کل کشور صرف پرداخت سوبسید فرآورده‌های نفتی می‌شود» نه فقط اقتصاددانان را به حیرت می‌اندازد، بلکه موجب تحیر افراد عادی نیز می‌شود!